

خود شاه علی را بجا نیاوردی پادشاه وقت فرستاد تا منشور حکومت بنام خود بنامند
 و بدو و ترا محدود و در آن گذردی برین ایمنان بود و در آن نواحی با قطع طریق مجاری
 خارج چنانچه متعلقان و بی همه کشته شدند و بی برزخها خورده در میان کشتگان
 افتاد شیخ دکن الدین عاقله الدوله را در غیبت بمزد که در دهان موضع جمعی کشتگان زانند
 و در میان ایشان یکی زنده ماند است و قابلیت ندارد و بر دایات شیخ با آن موضع
 رفت هیچکس از آن پناه یافت و در آن بهمان راه مورشد دیگر با بهمان موضع رفت
 هیچکس از آن پناه یافت و در آن بهمان راه مورشد بعضی بسیار یکی از آنها را فی الجمله ارجحیت
 نفرین کرد و وزیر پادشاه به همراه خود برده و تعهدی کرد که چنانکه بخواهد باز آمد
 و جراحهای وی روی سر او بر شیخ و بر کتف آنکه صحتش باقی بجهت کفایت مهم
 خواهی به پیش پادشاه دروغ خواهی به پیش پدرش وی گفت مرا خاطر نخواست که از حد
 شیخ معافیت تمام میخواهم که در شتاب در آمد حضرت شیخ زخم آفرینش پدید رفت
 و از وی اجازت خوانست و بصحبت شیخ مراجعت نمود بچنین ترتیب شیخ رسید با آنچه
 رسید **شیخ محمد شاه فراهی رحمه الله** معلوم ظاهر و باطنی آراشته بوده
 و بیک واسطه مرید شاه علی فراهی است در آن حیات عمر حج که از راه هرمز چون
 بمسوا جان رسید بسیار شد و هما بجا وفات یافت و قبر وی اینجا است صاحب کشف
 و آنها بوده است گویند که در سفر حج بشهری که آنجا را می بود رسید مرافقت نشسته بود
 تا که صبحی زده بخوابید که همراه بود بسیار آن رسید گفت خرابان این شهر بزم کشف

شد

شدن و دیده بعایت جیبله گفتند خداوند او را بنیاد بخش برین در داد که چرا گویی
 که در این بخش آن زن ده همان وقت توفیق توبه یافت **شیخ بهاء الدین عمر قدس سره**
 وی خاخرزاده شیخ محمد شاه است و مرید وی و از بعضی اصحاب ایشان دایم
 که میگفت که معلوم نیست که در سلسله شیخ دکن الدین عاقله الدوله چون او می بود
 از صغیر سن مجذوب بوده است و آثار حنیه روی ظاهر بود و در اوقات ازی صلو
 کسی با ایشان که بر کتف اعداد رکعات و نماز تلبیسه می کرد که بخود نگاه داشتند تا آن
 که وقتی در آنجا از غایت تعطش که این طایفه را می باشد با خاخرزاده شیخ محمد
 از آنجا رفت مقصود سخن میگفته است خالوی این بنیت را خوانده بوده است
 اگر نا آید کسی نالد که داری در سفر باره تو باری از چه می نالی کیاری در بعل فانه
 عادت وی چنان بود که چون در مسجد جامع حاضر شدی با چک ام و خواص ایشان
 در ایات کفایت و مهمات مسلمانان سخن گفته و اکثر احوال وی با آن گذشته می عزیزی
 از حیرانان وی سوال کرده بود که سبب آنکه در مسجدین همه سخن گفته می شود
 چیست گفته بود اگر خاموشی نشستم خورایان گفت و گوی مشغول می نیازی از معارف
 و متنه است میکرد و محاسن از کافران و کفر می شنود و نه چشم می پندد
 در پیش در وقت طلوع آفتاب پیش وی درآمد بوده وی سر بر دایره برافراشته
 بوده سر برآورده و فرموده که هیچ می توانم بود که از وقت نماز مازاد تا این ساعت کسی
 حضرت حق را سجده و تعالی بخواه هزار سال طاعت و عبادت کند تا این سخن مقبول